



Analysis of Modern Man Representation in the Works of Kioumars Kiyasat, Kourosh Shishegaran, and Aydin Aghdashloo

Nayereh Talayeki Toroghi¹  | Javad Amin Khandaqi² 

1. Graduate of Art Research, Faculty of Arts, Ferdows Institute of Higher Education, Mashhad, Iran. E-mail:

nita61talae@gmail.com

2. Assistant Professor, Department of Dramatic Literature, Faculty of Arts, Ferdows Institute of Higher Education, Mashhad, Iran, Iran. E-mail: j.amin@ferdowsmashhad.ac.ir

Article Info

Article type:

Research Article

Article history:

Received: 2022.09.01

Received in revised form:
2023.04.12

Accepted: 2023.04.19

Published online: 2023.09.01

Keywords:

Representation, Modern man,
Kioumars Kiyasat, Kourosh
Shishegaran, Aydin
Aghdashloo

ABSTRACT

Indigenous knowledge is based on the experience of the natives and is compatible with its own ecosystem, and its correct application solves part of human needs. Recording this knowledge is often on the shoulders of ethnographers. One of the important fields in ethnographic research is recording the knowledge of natives in the field of how to cook food using rangeland edible plants in their place of residence. The aim of this research is to collect the local knowledge of the people of Goghar Baft region in the area of cooking a variety of local foods using rangeland plants. The main method in this research was to find information in a direct way and collect raw data. In this regard, from the summer of 2018 to the end of the spring of 2019, the study location was visited several times and the traditional knowledge of the people was collected. The data collection methods included open interviews, semi-structured interviews and participatory observation. Interviews were conducted with local experts of the region, whose identification was done by snowball method. In this research, 15 plants that were used in cooking traditional and local foods were identified. Using these plants, local people prepared 20 different foods. Therefore, considering the extent of cultural and climatic diversity in the country, there is a huge treasure of knowledge related to native food systems derived from rangeland plants, which is of great importance to record, review and analyze this type of declining native food system.

Cite this article: Talayeki Toroghi, N.& Khandaqi, J. (2023). "Analysis of Modern Man Representation in the Works of Kioumars Kiyasat..." *Iranian Journal of Anthropological Research*, 12(23),65-83.

<https://doi.org/22059/IJAR.2023.353032.459786>



© The Author(s).

Publisher: University of Tehran Press.

DOI: <https://doi.org/22059/IJAR.2023.353032.459786>

تحلیل چگونگی بازنمایی انسان معاصر در آثار کیومرث کیاست، کوروش شیشه‌گران و آیدین آغداشلو*

نیره طلائیکی طرقی^۱ | جواد امین خندقی^۲

۱. دانش‌آموخته کارشناسی ارشد پژوهش هنر، دانشکده هنر، موسسه آموزش عالی فردوس، مشهد، ایران. رایانامه: nita61talace@gmail.com

۲. استادیار گروه ادبیات نمایشی، دانشکده هنر، موسسه آموزش عالی فردوس، مشهد، ایران. (نویسنده مسئول). رایانامه: j.amin@ferdowsmashhad.ac.ir

اطلاعات مقاله	چکیده
نوع مقاله: مقاله پژوهشی	جست‌وجوی چگونگی بازنمایی یک امر یا مفهوم (مانند انسان) در آثار هنری، راهی برای واکاوی اندیشه یا فرهنگ هنرمند باشد. بررسی این مسئله در بستر نقاشی معاصر ایران، راهی برای شناخت بهتر این هنر و دغدغه هنرمندان در این زمینه است. در این پژوهش، چگونگی بازنمایی انسان معاصر در نقاشی‌های کیومرث کیاست، کوروش شیشه‌گران و آیدین آغداشلو بررسی و تحلیل می‌شود. روش گردآوری اطلاعات، کتابخانه‌ای و در بررسی آثار، مشاهده تصاویر است. تحلیل با رویکرد کیفی صورت می‌پذیرد. این پژوهش نشان می‌دهد که کیاست با دفرمه کردن اندام‌ها و با زبان استعاره، دغدغه‌ها و سقوط انسان را نشان می‌دهد. انسان آثار کیاست، موجودی آشفته و غمزده از اتفاقات روزمره و به دنبال آرامش و رهاسازی ذهن و روح زنجیر شده خود است. همچنین شیشه‌گران با خط‌های کژ و پر آشوب و همینطور قدرت رنگ، پیچیدگی و سرگردانی انسان امروزی را به تصویر می‌کشد. انسانی سرشار از شور و انرژی‌هایی بی‌قرار و عنان گسیخته که در جهانی پر آشوب سرگردان شده است. آغداشلو نیز با التقاط بین هنر مدرن و سنت‌های شرقی، با نمایش آثاری مچاله و نیم سوخته سعی در نمایش حیرت، افسون‌زدگی، افسوس و دغدغه آینده، بی‌حرمتی زمانه و چیرگی جهالت دارد. انسان به گونه‌ای در آثار سه هنرمند به نمایش گذاشته شده که دچار بی‌هویتی شده است و در حالتی تکه تکه قرار دارد. رنج بردن و قرار گرفتن در شرایط نامساعد زندگی فردی و اجتماعی، نوعی بحران وجودی برای این انسان به ارمغان آورده است. در آثار هیچ یک از این سه هنرمند، انسان در وضعیتی مطلوب قرار ندارد.
تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۱۰/۰۶	
تاریخ بازنگری: ۱۴۰۲/۰۳/۲۱	
تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۳/۲۸	
تاریخ انتشار: ۱۴۰۲/۰۶/۱۰	
کلیدواژه‌ها: بازنمایی، انسان معاصر، کیومرث کیاست، کوروش شیشه‌گران، آیدین آغداشلو	
استناد: طلائیکی طرقی، نیره و خندقی، جواد امین. (۱۴۰۲). «تحلیل چگونگی بازنمایی انسان معاصر در آثار کیومرث کیاست، کوروش شیشه‌گران و آیدین آغداشلو» پژوهش‌های انسان‌شناسی ایران، ۱۲(۲۳)، ۶۵-۸۳. https://doi.org/22059/IJAR.2023.353032.459786	



ناشر: مؤسسه انتشارات دانشگاه تهران. © نویسندگان.

DOI <https://doi.org/22059/IJAR.2023.353032.459786>

* این مقاله مستخرج از پایان‌نامه کارشناسی ارشد نیره طلائیکی طرقی با عنوان «تحلیل چگونگی بازنمایی انسان در آثار کیومرث کیاست، کوروش شیشه‌گران و آیدین آغداشلو» با راهنمایی جواد امین خندقی در موسسه آموزش عالی فردوس است.

۱. مقدمه

فرهنگ و جهان‌زیسته هنرمند، می‌تواند بر او به گونه‌ای تأثیر داشته باشد که بتوان اثر هنری را بازتابی از آن فرهنگ به شمار آورد (برلین^۱، ۱۹۹۹: ۶۲-۵۸). همچنین به نوعی می‌توان گفت که اثر هنری بیان‌گر اندیشه خودآگاه یا ناخودآگاه هنرمند است (امین خندقی و نواب، ۱۳۹۳: ۷۲). بر این اساس، جست‌وجوی چگونگی بازنمایی یک امر یا مفهوم در آثار هنری، راهی برای واکاوی اندیشه یا فرهنگ هنرمند باشد. هنرمند می‌تواند با بروز یک موضوع خاص و ارائه آن به شیوه‌ای جدید، ضمن بیان فردیت و تمایل خود، به روندهای جدید درون جامعه اشاره کند (فیشر، ۱۳۸۴: ۶۶). یکی از مهم‌ترین مفاهیمی که باید در هنر بررسی شود، انسان معاصر است. هنرمند در خلق اثر هنری، خود یا دیگری را بازنمایی می‌کند و در این میان، این امر در قالب اندیشه/فرهنگ او صورت می‌پذیرد (ویلاتس^۲، ۱۹۹۷: ۱۷۱-۱۶۸). یعنی می‌توان گفت که تحلیل بازنمایی انسان معاصر در آثار هنری، نوعی بازخوانی یا بازاندیشی هنرمند در باره انسان معاصر است. یکی از مسایل مهم در زمینه نقاشی معاصر ایران، بازنمایی انسان است که در گذشته نقاشی ایرانی سابقه زیاد و قابل توجهی دارد (میر و فولساج^۳، ۲۰۱۷). بررسی این مسئله در بستر نقاشی معاصر ایران، راهی برای شناخت بهتر این هنر و دغدغه هنرمندان در این زمینه در کنار واکاوی جامعه برآمده از آن است. بر این اساس، در این پژوهش، چگونگی بازنمایی انسان معاصر در نقاشی‌های کیومرث کیاست، کوروش شیشه‌گران و آیدین آغداشلو بررسی و تحلیل می‌شود. انتخاب سه هنرمند با توجه به برجسته بودن و دغدغه آن‌ها در بازنمایی انسان معاصر در نقاشی و اشتراک فرهنگی است.

۲. پیشینه پژوهش

در زمینه تحلیل چگونگی بازنمایی انسان در نقاشی‌های کیومرث کیاست، کوروش شیشه‌گران و آیدین آغداشلو، پژوهشی به عنوان پیشینه مستقیم یافت نشد، اما مواردی وجود دارد که به نوعی پیشینه عام این پژوهش به شمار می‌روند. برخی از پژوهش‌ها به موضوعات مربوط به انسان در نقاشی می‌پردازند و در ضمن بحث به آثار شیشه‌گران یا آغداشلو اشاره دارند. برای نمونه، هربی (۱۳۹۴) در زمینه بازنمایی خاطرات در نقاشی معاصر ایران، اشاره‌ای به مفهوم انسان نیز دارد. همچنین مطلبی (۱۳۹۶) به بازنمایی خاطره در نقاشی معاصر ایران پرداخته و در این میان، به آثار آغداشلو نیز می‌پردازد. غیور رمزی (۱۳۹۸) نیز به مفهوم‌سازی تبعیض در نقاشی معاصر ایران می‌پردازد و آثار شیشه‌گران را نیز بررسی می‌کند. گروه دوم، آثاری هستند که به طور کلی به انسان در نقاشی ایران می‌پردازند. برای نمونه، خسروی (۱۳۸۹) به توسعه تصویر انسان در نقاشی ایران دوره‌های صفویه و قاجار و تفاوت آن با مجسمه‌سازی می‌پردازد. گروه سوم شامل آثاری است که در ضمن بحث به آثار شیشه‌گران یا آغداشلو پرداخته‌اند. برای نمونه، حسینی سفیددستی (۱۳۹۵) ضمن بررسی تأثیرات نگارگری بر نقاشی معاصر پس از انقلاب، به آثار آغداشلو و شیشه‌گران نیز می‌پردازد. اعرابی (۱۳۹۷) نیز در بررسی آثار نقاشان سوررئالیست، آثار آغداشلو را نیز تحلیل می‌کند. همچنین سبحان‌زاده (۱۳۹۸) ضمن بررسی کاربرد عنصر تجسمی خط در آثار نقاشان معاصر ایران، به آثار شیشه‌گران پرداخته است. خسروی جلودار و زندی روان (۱۳۹۸) نیز به بررسی نسبت تاریخی خلاقیت مدرن با آثار هنرمندان معاصر ایران پرداخته‌اند. در این میان، آثار شیشه‌گران نیز بررسی شده است. در هیچ‌کدام از منابع یافت شده، پژوهشی که به بازنمایی انسان معاصر در آثار کیومرث کیاست، کوروش شیشه‌گران و آیدین آغداشلو بپردازد، یافت نشد و از این‌رو، پرداختن به این مسئله نوآوری این پژوهش به شمار می‌رود.

1 Berlin

2 Willats

3 Meyer and Folsach

۳. روش پژوهش

ماهیت این پژوهش، کاربردی است و از نوع توصیفی-تحلیلی به شمار می‌رود. روش گردآوری اطلاعات، در بخش‌های نظری، کتابخانه‌ای و در بررسی آثار، بر اساس مشاهده تصاویر است. شیوه نمونه‌گیری، گزینشی است. سه هنرمند بر اساس دغدغه در بازنمایی انسان معاصر و اشتراک فرهنگی از میان هنرمندان برجسته معاصر انتخاب شده‌اند. در این پژوهش، تحلیل با روش کیفی صورت می‌پذیرد. تحلیل فرم، آن‌گونه که راجر فرای در سیستم پنج نقطه‌ای بیان می‌کند (هاولس^۱، ۲۰۰۳: ۳۲)، در تحلیل آثار مدنظر نیست، بلکه تحلیل بر اساس نظریه بازنمایی است که در ادامه توضیح آن خواهد آمد. بر اساس نظریه بازنمایی، در این پژوهش، چگونگی به تصویر کشیدن انسان معاصر و مولفه‌های مربوط به آن بررسی می‌شود. در واقع، تحلیل آثار با محوریت انسان معاصر، دغدغه‌های او و وضعیت هویت است. مقایسه آثار سه هنرمند در زمینه چگونگی بازنمایی انسان معاصر و دغدغه‌های او، دو کارکرد مهم دارد (امین خندقی، ۱۳۹۷: ۲۴-۳۱). نخست، این‌که چشم‌انداز هنرمند و جهان‌زیسته او در خلال بررسی اثر تبیین می‌شود. دوم، این‌که بررسی وضعیت انسان معاصر و موضوعاتی از قبیل غم‌زدگی و بی‌هویتی انسان، نوعی واکاوی مخاطب این آثار نیز به شمار می‌رود؛ چراکه اقبال یا عدم اقبال مخاطب به این آثار، به نوعی همگامی مخاطب با این اندیشه است. با آن‌که در این پژوهش، اقبال مخاطب به آثار بررسی نمی‌شود و مسئله پژوهش نیست، اما رسانه در اختیار مخاطب به عنوان اثری که در معرض استفاده او است همراه با چشم‌انداز هنرمند در آن، واکاوی شده است. این امر در جامعه‌شناسی هنر بسیار اهمیت دارد. در هر یک از آثار پیش‌رو، ابتدا پرسش‌هایی درباره انسان معاصر در نظر گرفته می‌شود. این پرسش‌ها قالب بررسی اثر و تحلیل چگونگی بازنمایی انسان در آن‌ها خواهد بود. برای دوری از خوانش سلیقه‌ای، تلاش شده است چارچوب نقد در آثار در یک قالب مشترک و یکسان صورت گیرد. در این روش، معنایی که از فرم هنری انتزاع می‌شود، ملاک کار است.

۴. بازنمایی در نقاشی

بسیاری از آثار هنری، به نوعی نسخه‌برداری یا بازنمایی از اشیای جهان واقعی هستند (شپارد^۲، ۱۹۸۷: ۴). مفهوم بازنمایی، ریشه در فلسفه افلاطون دارد. مطابق دیدگاه افلاطون، جهانی که ما به طور معمول تجربه می‌کنیم، توهم یا مجموعه‌ای از نمونه‌های صرف، همچون بازتاب‌هایی در آینه یا سایه‌هایی بر دیوار است و عالم واقعی، عالم ایده‌ها است (هرست هاوس، ۱۳۸۸: ۲۸). افلاطون بر این باور بود که هنر، بازنمایی و تقلید طبیعت است (پالتو^۳، ۱۹۵۲: ۵۹۸). البته این‌که تصور کنیم افلاطون این نظریه را در باب آن‌چه هنرهای زیبا می‌نامیم، گفته است، خطا است. او دغدغه فلسفه هنر داشته است (کیوی، ۱۳۸۰: ۱۵).

بازنمایی در نقاشی، به معنای نوعی دوباره بیان کردن و از نو به نمایش گذاشتن چیزی است. اگر یک مفهوم یا یک ابژه خارجی را در نظر بگیریم، بازنمایی آن در نقاشی، از نو به نمایش گذاشتن آن در قالب فرم اثر هنری است. بازنمایی در نقاشی، از زمان‌های گذشته رایج بود، اما در نقاشی‌های بعد از سزان استفاده جدید و گوناگونی پیدا کرده است (پاکباز، ۱۳۷۸: ۶۸). ذهن انسان زیبایی را با کمک قوانین و اصول خاصی درک می‌کند و هنرمند سعی می‌کند واقعیت عینی را در اثر هنری خود ترسیم و بازنمایی کند (کروچه ۱۳۶۷: ۵۳). هنرمند واقعیت را نسخه‌برداری کرده و به مخاطب نشان می‌دهد. بر اساس این نظریه، هنر و از جمله، نقاشی باید یک تکرار کامل واقعیت باشد (هاسپرز و اسکراتن، ۱۳۷۹: ۳۵).

مفهوم بازنمایی، در گذر زمان و تاریخ فلسفه، معانی و تفاسیر متفاوتی یافته است و دیگر یک تقلید صرف نیست، زیرا حتی طبیعت‌گرایان در هنر نیز نمی‌توانند یک نسخه‌برداری یکسان از طبیعت داشته باشند (گومبریچ^۱، ۱۹۶۰: ۳۸-۳۶). این امر نیز مهم است که در فهم شیء بازنمایی شده، باید مخاطب چیزی از آن شیء را بداند و بتواند ارتباط برقرار کند و به همین جهت است که بازنمایی با بازنمایی شده در ارتباط است. بر این اساس، در فهم بازنمایی و بازنمایی شده، نوعی آگاهی همزمان از هر دو وجود دارد و بر این اساس فهم ممکن است (ولهایم^۲، ۱۹۸۷: ۲۱).

۵. بازنمایی انسان معاصر در نقاشی

بازنمایی انسان معاصر از جمله عناصری است که در آثار هنری بسیاری مورد توجه هنرمندان بوده است. نقش انسان ابتدا روی ظروف سفالین دوران ماقبل تاریخ نقش پیدا کرد (رفیعی، ۱۳۷۷: ۹۹). تصویر انسان به مرور زمان تکامل یافته و به خصوص در نقاشی مدرن به بالاترین سطح خود رسید. به این نوع نقاشی، نقاشی پیکرنا نیز اطلاق می‌شود (پاکباز، ۱۳۸۸: ۱۴۸). بازنمایی، نوعی بازتعریف از یک واقعه یا امری تاریخی است. از این‌رو، بازنمایی، برداشتی از واقعیت است که توسط افراد به طرق گوناگون تفسیر می‌شود. از آن‌جا که واقعیت مطلق هیچ‌گاه قابل انتقال به دیگری نیست، همیشه بازنمایی وابسته به برداشت بیننده از امر واقعی و اطلاعات گذشته و باورهای ذهنی او است. فرد بنا به ذهنیات خود نسبت به واقعیت، بخشی از آن را گزینش و کدگذاری می‌کند و به مخاطب خود بازتعریف می‌کند. پس بازنمایی یا بازتعریف معنای برداشت ذهنی از امر واقعی و طرز بیان او را دربردارد. بیانی که بسته به جنسیت، طبقه و دیگر موقعیت‌های ساختاری و نیز مواضع سوژه‌ای شخصیت او است (بوستانی، ۱۳۸۸: ۱۸). فهم بازنمایی، به طور پیچیده با احساسات، نگرش‌ها، ترس‌ها و اضطراب‌های مخاطبان گره خورده است (اوانس و همکاران^۳، ۱۹۹۷: ۲۲۵). بر این اساس، بازنمایی انسان در نقاشی، از یک سو، با اندیشه و فرهنگ هنرمند و از سوی دیگر، در فهم با اندیشه مخاطبان گره خورده است.

تلقی‌های مختلفی از انسان وجود دارد (دیویس^۴، ۲۰۰۹). اما در مجموع می‌توان گفت که انسان دو بعد مادی و غیر مادی دارد. منظور از بعد مادی، جسم و فیزیک انسان است که در طول زمان تحولاتی نیز داشته است (برادشاو و موهلنبین^۵، ۲۰۱۴: ۲۰۱۵) منظور از بعد غیر مادی، در یک بستر دینی، شامل نفس یا روح می‌شود (ابن سینا، ۲۰۰۷) و اگر این بنا فرض نشود، منظور از آن، شخصیت و جنبه‌های روحی و روانی انسان است (باس و کانتور^۶، ۲۰۱۲). آن‌چه در این‌جا مطرح است، می‌تواند هنر دو جنبه را شامل شود. یعنی در جست‌وجوی بازنمایی انسان در نقاشی، در بعد فیزیکی و شخصیتی یا روحی دنبال شود. ممکن است این بازنمایی در قالبی واقعی یا فراواقعی و نمادین تحقق یابد. از آن‌جا که هنرمند مدرن واقعیت جهان را به زیر سوال می‌برد، ضرورت استفاده از مدل انسان نیز حذف می‌شود، زیرا این حقیقت که چیزهایی که با چشم دیده می‌شوند، تنها چیزهای حقیقی هستند، معنای خود را از دست داده بود (اشتاین، ۱۳۸۷: ۱۸) بر این اساس، گاهی فیگور انسان، طبق نظر شخصی هنرمند در جهت بیانی دیگر دفرمه می‌شود.

1 Gombrich

2 Wollheim

3 Evans et al.

4 Davies

5 Bradshaw and Muehlenbein

6 Buss and Cantor

۶. نقاشی معاصر ایران

جنبش مشروطه و تحولات ناشی از آن، در مسائل اجتماعی و فرهنگی و مدرنیته، ادبیات و نقاشی را متحول کرد. کمال‌الملک، به عنوان آخرین نقاش برجسته دربار قاجار، بیش از سایر نقاشان آن زمان به مدرنیسم توجه داشت. او پس از یک سفر مطالعاتی به اروپا (۱۲۸۹م)، مدرسه صنایع مستظرفه را تأسیس کرد. با تأسیس این مدرسه، سنت طولانی فعالیت حرفه‌ای در دربار و کارگاه‌های هنری و... از بین رفت، اما هیچ تغییر کیفی یا اساسی در نقاشی ایران ایجاد نشد. اندیشه نوگرایی که از غرب آمد، شناخته شده و مورد قبول جامعه نبود. بنابراین، پس از مشروطه، تاریخ ایران در تمام زمان‌ها مملو از درگیری‌های آشکار و پنهان بین سنت و مدرنیته بوده است. تحول در نقاشی، تحت تأثیر نوسازی عصر پهلوی گرفت. نقاشی معاصر ایران، چهار جریان موازی شاخص دارد: نقاشی آکادمیک، نگارگری جدید، نقاشی قهوه‌خانه و نقاشی نوگرا (پاکباز، ۱۳۸۸: ۱۸۵).

۶-۱. کیومرث کیاست

کیومرث کیاست، متولد ۱۳۲۷ در تبریز، از هنرمندان پیش‌گام جریان نوگرایی کاریکاتور ایران است که در دهه‌های چهل و پنجاه خورشیدی با خلق آثار متنوع، در انتشار و گسترش شکل تازه‌ای از کاریکاتور اندیشمندان در ایران مشارکت داشت. او در کارهایش، کاریکاتور را به مبانی اصلی هنرهای تجسمی نزدیک کرد و در ترسیم کاریکاتور، مفهوم اثر را با فرم هنری درآمیخت. کیاست هنرمند پرکاری است که در زمینه‌های طراحی، نقاشی، طراحی جلد کتاب، پوستر، بروشور، تصویرگری کتاب کودک، طراحی لوگو و بیشتر از همه، کاریکاتور فعال است. او که جزء کاریکاتوریست‌های موسوم به موج نوی روشن‌فکری بود، هیچ‌گاه کاریکاتوریست فکاهی نبود و با نشریات طنز کار نکرد. طراحی، کاریکاتور و نقاشی‌های متفکرانه از انسان، از سال ۱۳۴۹، همواره مسئله اصلی او است. دلیل این‌که همواره آثار کیاست نو جلوه می‌کند، پرسش‌گری مداوم او در آثارش است.

۱-۱-۶. بازنمایی انسان معاصر در آثار کیاست

کیاست در آثار مختلف کاریکاتور، طراحی و نقاشی به بازنمایی انسان پرداخته است. تحلیل بازنمایی انسان در آثار او را می‌توان در قالب موارد زیر بیان کرد:

۱. در غالب آثار کیاست، انسان‌ها بدون مکان و زمان هستند. یعنی تعلق جغرافیایی و تاریخی انسان‌ها مشخص نیست. این نوعی از تنهایی انسان را به نمایش می‌گذارد. انسان‌هایی که در جایی بی‌زمان و بی‌مکان گرفتارند. البته کیاست به زندگی انسان ایرانی اهمیت می‌دهد و می‌توان آثار را در زمان و مکان قرار داد و فهمید (مانند تصویر ۱).



تصویر ۱: بدون عنوان، کیومرث کیاست، (مأخذ: سقراطی، ۱۳۹۵)

۲. انسان‌ها در آثار، دچار مشکلات مختلفی همچون آشفته‌گی بشر، در زنجیر کشیده شدن روح و وجدان انسانی، خرد شدن آمال و آرزوهای بشریت، نفوذ غول ماشینی، زندگی قراردادی، از بین رفتن سنت‌ها، استعمارگری افراد و فقر و فلاکت هستند. می‌توان گفت انسان در آثار کیاست در رنج است. همانند طرحی که در آن چهره‌ها با شکست‌های هندسی و خط‌های تیز، فضای بیم‌آوری را ترسیم کرده‌اند و بر حس خطر و حادثه افزوده‌اند. این اثر فضای بسته‌ای را به نمایش گذاشته که انبوه آدم‌ها در آن گرفتار شده‌اند (تصویر ۲).



تصویر ۲: بدون عنوان، کیومرث کیاست، (مأخذ: سقراطی، ۱۳۹۵)

۳. به نظر می‌رسد آثار او بیان‌گر این امر است که انسان دچار سرنوشت خاصی است و می‌تواند و باید انتخاب کند که تقدیری بهتر و غیر از این داشته باشد. حق انتخاب در بیشتر کارهای او محسوس است.

۴. کیومرث کیاست آناتومی و حیات انسانی را عمیق می‌شناسد. شرایط زندگی این هنرمند، نارضایتی از شرایط اجتماعی، حسرت و افسوس نسبت به گذشته و نرسیدن به اهداف والایی که در ذهن داشته، همه و همه دست به دست هم داده تا او با حسی مملو از نارضایتی، تصاویر نقاشی‌هایش را با نوعی از الهام و معماگونه به تصویر بکشد. چالش‌های ذهنی در آثار این هنرمند، همراه با انزوا و دوری از اجتماع است؛ اجتماعی که گاهی وجود هنرمند را نادیده می‌گیرد. در نتیجه، هنرمند به دامن طبیعت پناه می‌برد و با حیوانات و درختان انس می‌گیرد و این عناصر را به طور نمادین نقاشی می‌کند.

۵. کیاست عقیده دارد که مشروطیت ایران باید از جنبه‌های گوناگون مورد تجزیه و تحلیل قرار بگیرد. از این‌رو، در طرح‌هایش نمی‌خواهد قهرمان‌پروری کند و یا شعار دهد. او بر این باور است که این نوع بحث درباره تاریخ، انسان را مجهز می‌کند که مسائل روزمره را بهتر درک کند و با استفاده از وقایع گذشته و تجربیات حاصل از آن، مشکل روز را آسان‌تر حل کند (سقراطی، ۱۳۹۵: ۴۳). در برخی از آثار کیاست، نوعی اهریمن وجود دارند که گویی همه را در کنترل خود دارد (مانند تصویر ۳).



تصویر ۳: بدون عنوان، کیومرث کیاست، (مأخذ: سقراطی، ۱۳۹۵)

۶. در برخی از آثار، مشخص نیست که غم، رنج و عذاب انسان از چیست و یا چگونه رخ داده است. گویی نوعی از رنج وجودی برای انسان معاصر وجود دارد و کیاست آن را به نمایش می‌گذارد (تصاویر ۴ و ۵).



تصاویر ۴ و ۵: بدون عنوان، کیومرث کیاست، (مأخذ: irancartoon.com و artebox.ir)

۷. کیاست حتی وقتی سر بریده شده گاوی را می‌کشد، خبر از غمی می‌دهد که ریشه در موضوعی اجتماعی و سیاسی دارد و به انسان مربوط است. او در آثار خود فاجعه را نمی‌کشد، بلکه اثرات آن را هویدا می‌کند. اثرات فاجعه انسان‌ها هستند. او حتی اگر درخت می‌کشد، به انسان بازگشت می‌کند. هر چیزی در جهان او استعاره‌ای از آدمی و سرشت رازآلود او است.

۸. انسان‌ها در آثار کیاست کمتر به شکل واقعی و طبیعی ترسیم شده‌اند و بیشتر انسان‌های فرازمینی و خیالی را به یاد می‌آورند و یا این‌که شبیه به نقاشی‌های کودکان است که بدون تناسب خلق شده‌اند که در راستای بیان باطن انسان‌ها است.

۹. کیاست با ایجاد فرم‌های گرد و خمیده و حالت غم و اندوه در چهره فیگورهای آثارش، تنهایی، درد، رنج و فقر و فلاکت را به نمایش درآورده است. در برخی از آثارش گویی انسان‌هایی را به تصویر درآورده که سعی دارند از دنیای فانی فرار کرده و خود را

نجات دهند و یا این که انسان خوابیده می‌تواند استعاره از مصائب و مشکلات باشد که انسان‌ها ترجیح می‌دهند بدون روبرو شدن با آن‌ها و یا نادیده گرفتن آن‌ها به زندگی روزمره خود ادامه دهند.

۱۰. انسان مغموم و ترسو در بسیاری از آثار کیاست دیده می‌شود، به خصوص آثاری که بعد از فوت همسرش خلق شده‌اند. در آن‌ها غم و درد از دست دادن عزیزان را نشان می‌دهد؛ انسانی که چاره‌ای جز تحمل این فقدان و تنهایی را ندارد و همیشه و هر لحظه به آن عزیز فکر می‌کند.

به طور کلی، ویژگی‌های زیر را می‌توان برای بازنمایی انسان معاصر در آثار کیاست بیان کرد:

۱. تنهایی و تک بودن
۲. بی‌زمانی و بی‌مکانی
۳. اغراق و تفکر در اثر
۴. خرد شدن آمال و آرزوهای بشر
۵. از بین رفتن سنت
۶. استعمارگری افراد
۷. فقر و فلاکت
۸. زنجیر شدن روح و وجدان انسان
۹. بیم و ترس
۱۰. همذات‌پنداری انسانی
۱۱. سرگردانی و سقوط انسانی

۶-۲. کوروش شیشه‌گران

کوروش شیشه‌گران متولد ۱۳۲۴ در قزوین است. شیشه‌گران بعد از تحصیل در هنرستان هنرهای زیبا، به دانشگاه هنرهای زیبای تهران وارد شد و بعد از دو سال از ادامه تحصیل منصرف شد، اما همین دو سال اولین و بهترین تجربه‌های حرفه‌ای او بود. از همان ابتدا برای شیشه‌گران، استعاره بسیار مهم بود. او در دوره انقلاب و جنگ، نقاشی‌هایی احساسی با خطوط رها و آزاد خلق کرد و به تدریج این خطوط، ویژگی اصلی آثار امروزی او شد. خطوطی پیچ در پیچ و تابیده با ضخامتی یک‌نواخت، از اصلی‌ترین ابزار کار شیشه‌گران است که فضا را به صورت مثبت و منفی به تصویر می‌کشد. همچنین خط جزء اصلی‌ترین عنصر آثار نقاشی و خوشنویسی شیشه‌گران است.

۱-۲-۶. بازنمایی انسان معاصر در آثار شیشه‌گران

شیشه‌گران در آثار مختلفی به بازنمایی انسان معاصر پرداخته است. تحلیل بازنمایی انسان در آثار او را می‌توان در قالب موارد زیر بیان کرد:

۱. شیشه‌گران در قالبی انتزاعی احساسات انسانی را به تصویر می‌کشد. بافت نقاشی، شکل، رنگ و... ابزارهایی هستند که هنرمند برای بیان افکار، احساسات، تخیل و فرهنگ خود بدون استفاده از موضوعات با اشکال آشنا از آن‌ها استفاده می‌کند. با این موارد، شیشه‌گران جدیت، عزت، عصبانیت، شادی، غم، درد، طنز، سکوت، سرعت، جنگ، صلح، ملیت، زمان، خطر، تصادف و غیره را بیان می‌کند. کنش خطاطی کردن، به مثابه یک رفتار غریزی، برای تخلیه احساسات جوشان، به نخستین تجربه‌های نقاشانه انسان‌ها و

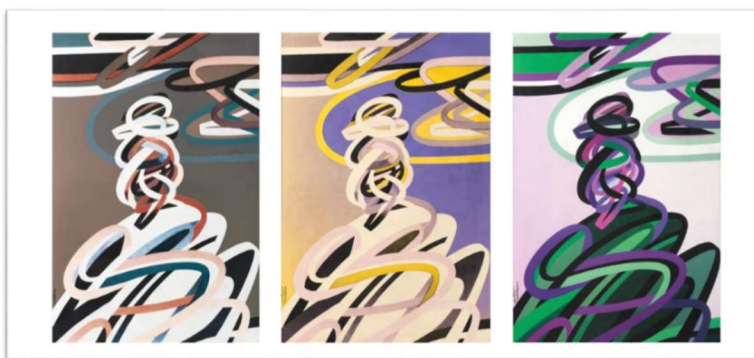
شاید کودکانه‌ترین تصور از نقاشی باز می‌گردد. این رفتار فرآیندی درونی است که به صورت نقاشی خطوط موج و بی‌پایان بر پهنه کاغذ بازتاب می‌یابد.

۲. شیشه‌گران وضعیت انسان معاصر و قدرت نهفته رنگ را نشان می‌دهد و بیننده را از قدرت تصویر ذهنی مطلع می‌کند. شخصی که او به این شکل ایجاد می‌کند، نمادی از فرد گم شده و سرگردان بین معانی مختلف است. او بر فردگرایی تأکید می‌کند (مانند تصویر ۶). فضای نامفهوم و خاکستری پشت اثر، نشان‌دهنده جهان پر از سرگردانی و مبهم امروز است که انسان معاصر از آن بی‌اطلاع بوده و برایش آینده روشن نیست و این بی‌اطلاعی از جهان باعث معلق بودن و سرگردانی بیشتر انسان‌ها شده است.



تصویر ۶: داخل، خارج، کوروش شیشه‌گران، ۱۳۹۵، (مأخذ: darz.art)

۳. در آثار شیشه‌گران، هر حس و حالت، با رنگی متفاوت بازنمایی شده است. خط‌هایی که بالای سر فیگور طراحی شده، می‌تواند نشان از افکار و درگیری‌های ذهنی انسان باشد (مانند تصویر ۷).



تصویر ۷: پرتره، کوروش شیشه‌گران، ۱۳۸۷، (مأخذ: darz.art)

۴. حالت انتزاعی و چینش خطوط درهم، نوعی بی‌هویتی یا درهم‌آمیختگی هویت انسان معاصر را نشان می‌دهد. انسان در مجموعه‌ای از شرایط و مسایل قرار گرفته است که دیگر هویت قابل شناسایی واحد ندارد. این امر در برخی از آثار شدیدتر است (مانند تصویر ۸).



تصویر ۸: ماه و من، کوروش شیشه‌گران، ۱۳۸۸، (مأخذ: darz.art)

۵. نوعی فضای خفقان‌آمیز برای انسان‌ها وجود دارد. این آثار، روایتی از سرخوردگی و بحران‌های انسان معاصر است که به نوعی سرکوب شده‌اند که در قالب خط خطی روی چهره آمده است (مانند تصویر ۹). پریشانی و درهم ریختگی نظم موجود در کارهای شیشه‌گران، ما را تا درک بی‌نظمی جهانی بی‌پایان جلو می‌برند. او در کاربست خطوط باصلابتش همچون یک معمار باسلیقه، شاکله‌ای دقیق، هندسی و باشکوه را پایه‌ریزی کرده و به شکل زیبایی به نمایش می‌گذارد.



تصویر ۹: پرتره، کوروش شیشه‌گران، ۱۳۹۶، (مأخذ: darz.art)

۶. شیشه‌گران با نقاشی‌های پر از خط خود، احساسات جوشان و پر هیجان درونی هر انسان به نمایش می‌گذارد و نشان دهنده جسارت هنرمند برای بیان آزادی و محدودیت به صورت همزمان و نشان دادن زیبایی و دلهره وجودی انسان امروزی است. رنگ‌ها در آثار شیشه‌گران در بیان این احساسات و درونیات، و شور و نشاط و انرژی بیشتر در کارها کمک شایانی کرده است.

۷. برخی از آثار، تحت تاثیر موسیقی و معماری است. در این آثار، به جز خطوط که دارای ضرب آهنگ خاص بوده، آلات موسیقی نیز بیان‌گر این تاثیر است و نظم و استواری پس زمینه کار و رنگ‌های همسان با معماری نیز وجود دارد (مانند تصور ۱۰).



تصویر ۱۰: نوازنده تار، کوروش شیشه‌گران، ۱۳۹۴، (مأخذ: darz.art)

۸. درهم‌تنیدگی خطوط در آثار بیان‌گر درهم‌تندین جهان درون و بیرون انسان نیز هست. گویی مرزی میان این دو وجود ندارد. درهم‌فرورفتگی‌ها و گره‌های درون انسان، هیجان‌ات، سرخوشی‌ها یا آشفتگی‌های او، تصویری از کل جهان پیرامون انسان است که در تار و پود او منعکس شده است.

۹. در بعضی از آثار او، خطوط به هم پیچیده باعث می‌شود که ذهن جست‌وجوگر انسان، به دنبال یافتن مفهوم باشد. این امر می‌تواند ایجاد امکان خودکاوی برای انسان در مواجهه با آثار شیشه‌گران باشد. مخاطب در جست‌وجوی خودش، انسان را بر اساس موارد مشابه با ذهنیتش کشف کرده و دنبال می‌کند. این ویژگی امر بسیار مهمی در آثار او به شمار می‌رود.

به طور کلی، ویژگی‌های زیر را می‌توان برای بازنمایی انسان معاصر در آثار شیشه‌گران بیان کرد:

۱. خطوط کژ و پیچان
۲. خطوط پرشور و سرشار از انرژی و پویایی
۳. خطوط بی‌قرار و پر جنب و جوش
۴. عنان گسیخته و قاطع
۵. جهانی معلق و هبوطی معناگریز
۶. سرگردانی و گره خوردگی
۷. تحت تأثیر موسیقی و معماری بودن
۸. بی‌هویتی و رنج انسان معاصر
۹. خفقان و مشکلات انسان

۳-۶. آیدین آغداشلو

آیدین آغداشلو متولد ۱۳۱۹ در رشت است. او یکی از مشهورترین هنرمندان هنر مدرن و معاصر ایران است. آثار هنری او به خاطر بازآفرینی آثار کلاسیک، در قالب مدرن و سوررئال و همچنین به تصویر کشیدن ایده مرگ و نابودی تدریجی شهرت دارد. آغداشلو از نوجوانی کار نقاشی، طراحی و گرافیک را شروع کرد. پس از انقلاب، آغداشلو از جمله نامدارترین استادان نقاشی برای نسل سوم نقاشان نوگرای ایرانی به شمار می‌رود.

۱-۳-۶. بازنمایی انسان معاصر در آثار آغداشلو

آغداشلو در آثار مختلفی به بازنمایی انسان معاصر پرداخته است. تحلیل بازنمایی انسان در آثار او را می‌توان در قالب موارد زیر بیان کرد:

۱. مسئله نابودی تدریجی در بیشتر آثار او دیده می‌شود. او گاهی نمایش مرگ و پیری را تنها برای جست‌وجوی درونی انجام داده است و گاهی برای اعتراض به نابودی چیزهای زیبایی که در نتیجه ناآگاهی و ناسپاسی انسان‌ها از بین می‌روند. در این کارها، نگاهی «سرانجامی» و «آخرالزمانی» به چیزهای زیبا می‌شود که نوعی پیش‌گویی درباره سرنوشت آن‌ها را به همراه دارد. نقاشی‌های کپی از آثار مطرح پیشینیان که با رنگ بر چهره خط‌خطی شده‌اند یا مینیاتورهای زیبا اما مچاله و درهم‌تنیده همگی به نوعی افسوس و دغدغه او را از آینده نامعلوم چیزهای زیبا به نمایش می‌گذارند (مانند تصویر ۱۱).



تصویر ۱۱: خاطرات انهدام، آیدین آغداشلو، ۱۳۵۷، (مأخذ: darz.art)

۲. سر چوبی در برخی از آثار، نوعی تقابل در انسان است. مجموعه «خاطرات انهدام» بر اساس تقابل کمال‌گرایی و گرایش به اضمحلال و زوال شکل گرفته است. تصویر ۱۲، پیکره‌ای را نشان می‌دهد که علی‌رغم داشتن فیگور و اندامی فاخر، به سری چوبی رسیده و هر دو اثر از طرفی شکوه فیگورهای مجلل و بزرگوار رنسانسی را یادآور می‌شوند و از طرف دیگر از بین رفتن یک‌باره چیزی ارجمند یا امری پربها را به نمایش می‌گذارند. نقاش با نوشتن واژه‌ای در پایین اثر، علاوه بر ادغام نشانه‌های متنی و تصویری، زمان را نیز به چالش می‌کشد و بیننده را با ابهامات تاریخی تنیده در هویت اثر تنها می‌گذارد.



تصویر ۱۲: سال صفر، سال یک، آیدین آغداشلو، ۱۳۹۲، (مأخذ: darz.art)

۳. پرداختن به گذشته و هجو آن، نوعی اعلام نارضایتی نسبت به وضعیت کنونی انسان است. بازتاب یک حیرت و افسون‌زدگی است. دخل و تصرف آغداشلو در بازنمایی پرتره‌ها، معمولا با پوشاندن کامل سر و محو مطلق صورت و در مواردی نیز با خط‌خطی‌های کنشی و ضربه‌های سریع پاستل به جهت خدشه‌دار کردن هویت آن‌ها انجام می‌شود. در مجموعه «معما»، زبان کنایه و اعتراض در مقایسه با آثار گذشته هنرمند، به صورت آشکارتری مشهود است (تصویر ۱۳).



تصویر ۱۳: معمای شماره ۱۶، آیدین آغداشلو، ۱۳۹۴، (مأخذ: darz.art)

۴. مینیاتورهای آغداشلو با صورت مخدوش شده، مچاله، سوخته و یا نقاشی شده بر گوشه‌ای از آثار باستانی همچون کوزه و یا ظرف، نوعی پارادوکس تصویری با اشاره به تمام شدن دوره مینیاتور ایرانی و شاید انسان‌های سنتی است (مانند تصویر ۱۴). آغداشلو بر تاریخ هنر ایران و جهان تسلط دارد و در طی سال‌ها، توانسته پیش‌تر از هم‌عصرانش، رویکرد «هنر اقتباسی» را در آثارش به نمایش بگذارد. این رویه روشی شناخته شده در هنر معاصر یا پست‌مدرن است که با گفت‌وگو و بازآفرینی جوهری از هنر گذشته، جنبه‌هایی معاصر به آن می‌افزاید. آغداشلو گاه نگارگری یا خوشنویسی ایرانی را دوباره‌سازی کرده و گاه نگاره‌ای کلاسیک را با تمام جزئیات و حتی ترک‌هایش نقاشی می‌کند. گاه چیزی معلق، جابه‌جا یا تباه شده دیده می‌شود. او در این راهبرد، این نقاشی‌های زیبا را مخدوش کرده یا لبه‌هایشان را می‌سوزاند و یا سوختن و ترک خوردن و مچاله شدن را نقاشی کرده است. شاید تنها در صورت به‌خطر انداختن زیبایی است که می‌توان بر خود زیبایی تأکید کرد و استواری بخشید.



تصویر ۱۴: بدون عنوان، آیدین آغداشلو، ۱۳۹۳، (مأخذ: darz.art)

۵. در بیشتر آثار او، نیم‌تنه مرد یا زنی نقاشی شده که در لباسی نیکو و و با شکوه کلاسیک است. افراد در این آثار بدون هویت طراحی شده و به دلیل نوع طراحی که با پارچه‌هایی شبیه به کیسه صورتشان پوشیده شده ترسناک و غیر قابل شناسایی هستند و امکان تنفس برای آن‌ها فراهم نبوده و احساس خفگی و سردرگمی و محدودیت برای مخاطب ایجاد شده است. شمایل‌های رنسانسی‌ای است که در پیش‌زمینه فضایی وهم آلود و دودآلود گاه سرد و یخ‌زده همچون مجسمه‌ای ساکن و بی‌جان که می‌تواند نشان از شخصیت فرد به تصویر در آمده باشند (مانند تصویر ۱۵).



تصویر ۱۵: معمای شماره ۲۵، آیدین آغداشلو، ۱۳۹۰، (مأخذ: darz.art)

۶. انسان‌ها در آثار آغداشلو، بسیار تنها و آسیب‌پذیرند. او چنان این نقاشی‌ها را در فضایی تازه و شخصی و عمیقاً متأثر از شرایط روزگار به تصویر درمی‌آورد که تصاویرش در ذهن مخاطب نقش می‌بندد. درست است که او از تاریخ هنر آغاز می‌کند، اما به شکلی ژرف بر خاطره جمعی تأکید دارد. این نقاشی‌ها به همان اندازه که اینجایی و بومی هستند بر جنبه‌های هنر جهانی نیز تأکید دارند.

۷. آغداشلو حتی وقتی طبیعت یا شیئی بیرونی را کار می‌کند-مانند نقاشی‌های باغ-ملک-باز جنبه‌ای ذهنی به آن می‌دهد و گاه یک پنجره پوسته شده را «خودنگاره» می‌نامد. از این نظر، اندیشیدن همیشگی او به از بین رفتن زیبایی‌ها، کیفیتی نمادین و نشانه‌شناختی پیدا می‌کنند.

۸. آغداشلو در عین بدبینی نسبت به روزگار خویش، بر خوش‌بینی نسبت به هنر همیشه تأکید می‌ورزد. با همه تلخی‌ها و طغیانی که در غالب آثار او موج می‌زند، شوق نقاشی و تقدیس معصومیت آن همیشه نجوای پنهان هر اثر او بوده است. از طرفی دیگر، رفتار تخریبی آغداشلو می‌تواند نوعی خودستیزی یا انهدام خویشتن نیز برداشت شود. بر این سیاق، رفتار هنرمند به جای سوگواری برای مرگ زیبایی، تعبیری از مرثیه «خودزنی» او است. در این مقام، هنرمند با استحاله در آفریده خویش، تخریب آن را به نمایش از عصیان خود در برابر سقوط ارزش‌ها و از کف رفتن ایده‌آل‌هایش تبدیل می‌کند.

۹. نقاشی‌های آغداشلو از انسان‌هایی رونمایی می‌کند که هر کدام دچار آسیب‌هایی شده‌اند، بعضی مخدوش، بعضی مچاله، بعضی سوخته و ... که هر کدام نشان‌دهنده مشکلات و مسائلی هست که برای هر انسانی ممکن است اتفاق بیافتد و به نظر می‌رسد که در انتهای کار آرامش هنرمند به پایان رسیده و یا مشکلات و مصائب باعث آشفتگی او شده و تأثیرش را بر روی آثار او نشان می‌دهد.

۱۰. آغداشلو به روش‌های مختلفی تصاویر انسان‌های ناشناس را مخدوش می‌کند. یکی را با خط و خش یکی را مچاله و رها در فضا بعضی را به صورت آدمک‌های بی‌احساس و چوبی که صورتی سیاه دارند و با میخ‌هایی در سر آن‌ها کوبیده شده و یا در محیطی وهم‌آلود و تنها، برخی را دهان بسته و بی‌روح یا با کیسه‌هایی که آن‌ها را وادار به سکوت می‌کند و حالت خفقان‌آوری دارند و یا دچار

زخم‌هایی شده‌اند که با چسب محل زخم آن‌ها پوشانده شده است و این‌ها روش‌های اعتراض و فریادهای هنرمند است که این‌گونه نمایش داده می‌شود.

به طور کلی، ویژگی‌های زیر را می‌توان برای بازنمایی انسان معاصر در آثار آغداشلو بیان کرد:

۱. التقاط هنر مدرن و سنتی

۲. نارضایتی از زمانه

۳. تهدید

۴. انهدام و نابودی

۵. درهم تنیدگی و مچاله بودن

۶. افسوس و دغدغه آینده نامعلوم

۷. حیرت و ستیزه‌جویی

۸. افسون زدگی

۹. مشکلات انسان

۱۰. بی‌هویتی انسان

۷. کاربرد آثار سه هنرمند در جامعه ایران و انسان ایرانی معاصر

مسائل و دغدغه‌های مختلفی برای انسان ایرانی و جامعه ایران در دوره معاصر وجود دارد. طرح و تبیین این امور و همچنین ارایه راه‌های برون‌رفت برای انسان ایرانی ضروری به شمار می‌رود. آثار تحلیل شده از سه هنرمند، هر یک در راستای طرح این مسائل و بازنمایی دیداری آن با تمرکز بر انسان ایرانی و جامعه ایران خلق شده‌اند. کیاست تلاش می‌کند دغدغه‌های انسان ایرانی را در قالب وضعیتی دهشتناک نشان دهد. شیشه‌گران پیچیدگی و آشفتگی انسان ایرانی را به نمایش می‌گذارد و آغداشلو حیرت و افسون‌زدگی در جامعه ایرانی را بازنمایی می‌کند. شاید نتوان گفت که آثار سه هنرمند راهی برای برون‌رفت انسان ایرانی به سوی جامعه مطلوب را ارایه می‌کنند، اما دست‌کم نخستین گام برای حرکت به سوی وضعیت مطلوب را طی می‌کنند که شامل طرح و تبیین وضعیت نامطلوب کنونی برای جامعه ایران و انسان ایرانی معاصر است. چشم‌انداز هنرمند به عنوان یکی از نخبه‌های جامعه ایران، که با مطالعه و تحلیل آثارشان به دست می‌آید، می‌تواند در زمان، راهی را به سوی تغییر وضعیت هموار سازد.

۸. نتیجه‌گیری

تحلیل بازنمایی یک امر یا مفهوم در بستر آثار هنری، علاوه بر شناخت آن آثار، راهی برای فهم اندیشه هنرمند یا جامعه مخاطب آن است. پرداختن به انسان، شاید مهم‌ترین ابژه برای نقاشی باشد. نقاشان دغدغه‌های انسانی و مسائل مربوط به آن را در قالب بازنمایی واقع‌گرایانه یا غیرواقع‌گرایانه به نمایش گذاشته‌اند. نقاشی معاصر ایران نیز بستری خاص برای پرداختن به این امر است. واکاوی چگونگی بازنمایی انسان معاصر و مسائل مربوط به آن در نقاشی معاصر ایران، راهی برای کشف چشم‌انداز هنرمند در کنار تبیین محتوای رسانه‌ای است که در اختیار مخاطبان قرار گرفته است و علاوه بر بررسی جنبه هنری، به لحاظ انسان‌شناختی اهمیت دارد. این وضعیت در هنر معاصر، می‌تواند راهی برای شناخت وضعیت موجود باشد و نشان دهد که انسان معاصر به عنوان هنرمند یا مخاطب در این زمینه چه دیدگاهی دارند.

این پژوهش نشان داد که کیاست با دفرمه کردن اندامها و با زبان استعاره، دغدغه‌ها و سقوط انسان را نشان می‌دهد. او با تنها نشان دادن کاراکترها، فردیت انسان معاصر را به نمایش گذاشته است. انسان آثار کیاست، موجودی آشفته و غمزده از اتفاقات روزمره و به دنبال آرامش و رهاسازی ذهن و روح زنجیر شده خود است. کیاست با اغراق و بزرگ‌نمایی دغدغه‌های انسانی، سعی در نشان دادن این بیم و ترس از آینده و درگیری‌های ذهنی انسان‌ها دارد تا مخاطب با دیدن این آثار و تفکر در آنها و اوضاع و احوال خود شاید بتواند راهی جهت بهبودی وضعیت خود و آیندگان پیدا کند. همچنین شیشه‌گران با خط‌های کژ و پراشوب و همینطور قدرت رنگ، پیچیدگی و سرگردانی انسان امروزی را به تصویر می‌کشد. انسانی سرشار از شور و انرژی‌هایی بی‌قرار و عنان گسیخته که در جهانی پراشوب سرگردان شده است. آغداشلو نیز با التقاط بین هنر مدرن و سنت‌های شرقی، با نمایش آثاری مچاله و نیم سوخته سعی در نمایش حیرت، افسون‌زدگی، افسوس و دغدغه آینده، بی‌حرمتی زمانه و چیرگی جهالت دارد. هدف اصلی روش اعتراضی او، نه شیء هنری، بلکه در حقیقت خویشتن رنجیده خودش است. انسان معاصر به گونه‌ای در آثار سه هنرمند به نمایش گذاشته شده که دچار بی‌هویتی شده است و در حالتی تکه تکه قرار دارد. رنج بردن و قرار گرفتن در شرایط نامساعد زندگی فردی و اجتماعی، نوعی بحران وجودی برای این انسان به ارمغان آورده است. نمی‌توان این نوع بازنمایی انسان را تنها حاصل تجربه فردی هنرمند دانست، بلکه شرایط خاص جامعه نیز عاملی برای این نوع از بازنمایی است. در آثار هیچ یک از این سه هنرمند، انسان در وضعیتی مطلوب قرار ندارد. اما شاید شناخت این وضعیت گام نخستین هنرمند برای نشان دادن وضعیت مطلوب و ایده‌آل باشد که در هر هنرمند متفاوت جلوه کرده است. جدول شماره ۱ مقایسه آثار سه هنرمند است.

جدول ۱: مقایسه بازنمایی انسان در آثار کیاست، شیشه‌گران و آغداشلو (منبع: نگارندگان)

هنرمند	فرم	معنا	شباهت	تفاوت
کیومرث کیاست	اغراق آمیز و غیرواقع‌گرا	خرد شدن آمال و آرزوها و زنجیر شدن روح انسان	همذات‌پنداری انسانی نمایش سرگردانی	فیگورهایی انتزاعی و بدون فرم
کوروش شیشه‌گران	انتزاعی و غیرواقع‌گرا	جهان معلق، انسان سردرگم و عنان گسیخته	انسان نگرانی از آینده نامعلوم	فیگورهایی که از درون خطوطی پیچان و گره خورده بیرون آمده
آیدین آغداشلو	رئال و واقع‌گرا در کنار غیرواقع‌گرا	افسون‌زدگی، ناراضی‌تی از زمانه و ستیزه‌جو	تلاش برای همدردی با مردم بی‌هویتی انسان رنج انسان	فیگورهایی واقع‌گرا و دست‌کاری شده و ترکیبی از سنت و مدرن

مطابق جدول، آثار سه هنرمند نشان‌دهنده نوعی نگاه منفی از سوی هنرمندان در ارتباط با وضعیت انسان معاصر است. این امر را می‌توان برگرفته از جهان‌زیسته آن‌ها و جامعه‌ای در نظر گرفت که هنرمند از آن ظهور کرده است و حالا هنرمند رنج، بی‌هویتی و معلق بودن انسان معاصر یا دست‌کم خودش را در قالب بازنمایی دیداری به تصویر کشیده است. این‌که بتوان ادعا کرد هر اثر هنری همان دیدگاه عین به عین هنرمند است، به لحاظ فلسفی قابل اثبات نیست یا دست‌کم با نقدهای جدی روبه‌رو است، اما به طور قطع، می‌توان چگونگی بازنمایی انسان در این آثار را در ارتباط با هنرمند و جامعه او تفسیر کرد. این خوانش، نوعی خوانش فرهنگی است که جامعه را از منظر آثار هنرمند مطالعه می‌کند و آینده‌ای برای انسان‌شناسی معاصر به شمار می‌رود.

۹. منابع

- ابن سینا (۲۰۰۷). *أحوال النفس: رساله فی النفس و بقائها و معادها*. تحقیق فواد الاهوانی. پاریس: دار بیلینون.
- اشتاین، گرتروود (۱۳۸۷). پیکاسو. ترجمه فروان گنجی‌زاده، تهران: نشر چشمه.
- اعرابی، فرزانه (۱۳۹۷). *مطالعه‌ای بر نقاشی‌های سوررئالیسم در ایران معاصر*. کارشناسی ارشد. تهران: دانشگاه الزهرا (س).
- امین خدقی، جواد (۱۳۹۷). *پدیدارشناسی: تصویر اسلام در سینمای غرب*. تهران: پژوهشکده باقرالعلوم (ع).
- امین خدقی، جواد و نواب، سیدمحمدحسین (۱۳۹۳). تأملی بر نسبت اکسپرسیونیسم با مذهب پروتستان. *معرفت/ادیان*. ۶(۲۱)، ۶۹-۸۴.
- بوستانی، رضوان (۱۳۸۸). *مطالعه بازنمایی زندگی روزمره در نقاشی اندام‌گرای ایران پس از انقلاب*. کارشناسی ارشد. تهران: دانشگاه علم و فرهنگ.
- پاکباز، رویین (۱۳۷۸). *دایره‌المعارف هنر*. تهران: نشر فرهنگ معاصر.
- پاکباز، رویین (۱۳۸۸). *نقاشی ایران از دیرباز تا کنون*. تهران: زرین و سیمین.
- حسینی سفیددشتی، سارا (۱۳۹۵). *بررسی تأثیرات نگارگری و رویکرد آسیب‌شناسانه آن بر نقاشی معاصر بعد از انقلاب اسلامی ایران*. کارشناسی ارشد. تهران: دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی.
- خسروی، حمید (۱۳۸۹). *نگاه به انسان در نقاشی مکتب اصفهان صفوی و قاجار*. کارشناسی ارشد. اصفهان: دانشگاه هنر اصفهان.
- خسروی جلودار، خسرو و زندی روان، نسرين (۱۳۹۸). نسبت‌سنجی تاریخی خلاقیت مدرن با آثار هنرمندان معاصر ایران (مطالعه موردی آثار فرح اصولی، کوروش شیشه‌گران، محسن وزیری مقدم). *رهپویه هنر / هنرهای تجسمی*. ۱(۳)، ۴۷-۵۸.
- رفیعی، لیلا (۱۳۷۷). *سفال ایران*. تهران: یساولی.
- سبحان‌زاده، الهام (۱۳۹۸). *کاربرد عنصر خط در آثار نقاشان معاصر ایران و مطالعه موردی آثار کوروش شیشه‌گران*. کارشناسی ارشد. شیراز: موسسه آموزش عالی هنر.
- سقراطی، سید امیر (۱۳۹۵). *سورانگیز خلوت: گزیده زندگی و آثار کیومرث کیاست*. تبریز: موغام.
- غیور رمزی، فرشته (۱۳۹۸). *بیان استعاره مفهومی تبعیض در نقاشی معاصر ایران؛ با تأکید بر آثار کوروش شیشه‌گران*. رضوان صادق‌زاده و مهدی سبحانی. کارشناسی ارشد. مشهد: موسسه آموزش عالی فردوس.
- فیشر، ارنست (۱۳۸۴). *ضرورت هنر در روند تکامل اجتماعی*. ترجمه فیروزه شیروانلو. تهران: توس.
- کروچه، بندتو (۱۳۶۷). *کلیات زیبایی‌شناسی*. ترجمه فؤاد روحانی. تهران: علمی و فرهنگی.
- کیوی، پیتر (۱۳۸۰). *فلسفه‌های هنر؛ جستاری در میان تفاوت‌ها*. ترجمه محمدعلی حمید رفیعی، تهران: دفتر پژوهش‌های فرهنگی.
- مطلبی، شیوا (۱۳۹۶). *یاد و خاطره در نقاشی معاصر ایران (تحلیل نقاشی‌های منصور قن‌دیز، مسعود عربشاهی، ایران درودی و آیدین آغداشلو)*. کارشناسی ارشد. یزد: دانشگاه یزد.
- هاسپرز، جان و اسکرانتن، راجر (۱۳۷۹). *فلسفه هنر و زیبایی‌شناسی*. ترجمه یعقوب آژند. تهران: دانشگاه تهران.
- هربی، سونا (۱۳۹۴). *بررسی بازنمایی خاطرات در نقاشی معاصر ایران*. کارشناسی ارشد. تهران: دانشگاه هنر.
- هرست هاوس، رزالین (۱۳۸۸). *فلسفه هنر و زیبایی‌شناسی (بازنمایی و صدق)*. ترجمه امیر نصری. تهران: فرهنگستان هنر.
- Berlin, Isaiah (1999). *The Roots of Romanticism*. Ed. Henry Hardy, Princeton: Princeton University.
- Bradshaw, John L. (2014). *Human Evolution*. New York: Taylor & Francis.
- Buss, David M. and Cantor, Nancy (2012). *Personality Psychology: Recent Trends and Emerging Directions*. New York: Springer.
- Davies, Julian A. (2009). *A Philosophy of the Human Being*. Lanham: University Press of America.
- Evans, Jessica; Nixon, Sean and Hall, Stuart (1997). *Representation: Cultural Representations and Signifying Practices*. New York: SAGE.
- Gombrich, Ernst (1960). *Art and Illusion*. New York: Pantheon.

Howells, Richard (2003). *Visual Culture*. Cambridge: Polity.

Meyer, Joachim and Folsach, Kjeld von (2017). *The Human Figure in Islamic Art: Holy Men, Princes, and Commoners*. Copenhagen: David Collection.

Muehlenbein, Michael P. (2015). *Basics in Human Evolution*. Amsterdam: Elsevier Science.

Plato (1952). *Dialogues*. Trans. B. Jowett, Chicago: Encyclopedia Britannica.

Sheppard, Anne D. R. (1987). *Aesthetics: An Introduction to the Philosophy of Art*. Oxford: Oxford University.

Willats, John (1997). *Art and Representation: New Principles in the Analysis of Pictures*. Princeton: Princeton University.

Wollheim, Richard (1987). *Painting as an Art*. Princeton: Princeton University.